



## چیستی دین!

دین یعنی سیر ایمان اجمالی به سوی تفصیلی که فقدان معرفت را دین ستیزان گویند: دین به مشکل ترین سوالات، آسانترین جواب می دهد. که حقا سیر معرفت و رسیدن به مرحله که تمامی اعمال که خداوند در قرآن به آن حب گفته است، و آن اعمال در سنت حبیب صوات علیه هم عریان بوده و ترا مشهود آید در روح و جان، آن مقام عبدیت، ایمان عین الیقین و حق الیقین است.

پس دین فاقد روحیه رحمانی که تمامی علت و معلول های اعمال شان، از مینای دهشت و وحشت... و آنرا اسلام سیاسی می توان گفت، که در مورد اسلام سیاسی در رسانه های نوشتاری دیداری بنده ارایه های داشته است. که اکنون شمه از رحمانیت را در نظم خدمت تان از حدیث صحیح که بنده عاصی سه بار به دروازه کریم مراجعت می کند و داستان از کتاب عبدالحق دهلوی، که هندوی مست بجای صنم، صمد می گوید و به چشم دل خوانید و ببینید همت صمد را...

### شمه ای ز رحمتش!

جوش غفران جوشیدن گرفت  
عاصیان را حسرت گنجه گرفت  
در احادیث 'جوش رحمت مشهودست  
این دم بر نطق نظمش' کرده است  
قول حق' در حدیث و فعل اوست  
جمله عالم طفیل روی اوست  
چوعاصی پُر معصیت' نادم بردرش  
جمله سجود و رکوع و تسبیحش  
زدر کبریای' رده می کند  
بعد فرمان جمله برویش' ذن کند  
بار دوم درش' را در می زند  
بهر رضای بیجان می کند  
بار سوم بردرش' نه خسته و ملول  
دل زشوق دارد' پُر جمال و نه فصول  
حق تعالی بر ملایک' این ندا کند  
خالق و رب شما' زین بنده حیا کند  
بر درم سه بار مقیم گشته  
فضل و رحمتم بر او' نایل شده

جمله معصیت و خطاهایش سوزانید  
لوح تقدیریش 'زشقی سعید بگردانید  
کو دری دیگر؟ که او مقیم شود  
جز درم' هر دری دیگر حایل شود  
گوش سمع دار' نقل دیگر می کنم  
زنزهة القلوب' جلای جوهر کنم  
سیر می نمود' جبرئیل بر آسمانها  
یا صمد یا صمد' می شنوید بارها  
که حق تعالی بی درنگ' در لیبیک بود  
کز منادی زمین' شور در آسمان بود  
در زمین جبرئیل بهر رمز فتیت  
جستجو میکرد و هر طرف تپید  
بـرزمین مسلمانان' در کاوش او  
تا از برای هم نشینی' دوست او  
مطلبش حاصل نشد رجوع بیالا کرد  
لاجواب بود' که حق این ندا کرد  
عزم مطلب سوی هندوان بگزین  
نیست مگر جز مسلمان بروی زمین  
زاطاعت سبک بال' سوی مطلبش  
هندو مست دید' بر در صنمش  
کز مدهوشی و کلالت' می گفت صمد  
استجابتش می کرد حق بی منت  
گفت جبرئیل نیت منادی صمنم  
خود تو دانی همه رازها' کی منم  
او زخطا گوید' نه از راه دین  
نیت و مراد' خوانی ای مبین  
حق بر امینش' گفت بی درنگ  
او خطا گوید' من صمد بی فرسنگ  
جمله در خطا باشند' من کی خطا کنم  
بی نیازی' بر نیازهای شان میکنم  
گر نیایم از در کریمی بر بندگان  
کی رسد یک' ز صد هزار تسبیح شان  
فضل و رحمت برین منادی کنم  
تالبش بر صمد' من در لیبیک هایم

شفقت صبح' چي زيامي دميد  
تاج ايمان برسر منادي مي رسيد

چاگردم فقيري در سگرا' هوش مي کند  
دمادم شربت يهدي من ايشاء مي نوشد



برای مطالب دیگر محمدآصف فقیری روی عکس کلیک کنید

